کلام در راه های شناخت أعلمیَّت بود . تا این جا شش راه بیان شد

نظر استاد:‌ملاک أعلمیَّت این است که یحصل له الجزم بالحکم . برای مجتهد أعلم جزم به حکم پیدا می­شود آنچه در تعاریف آمده بود مربوط به کیفیَّت استنباط بود . اما به نظر ما کیفیَّت استنباط تفاوت چندانی بین فقها نمی­گزارد زیرا همه فقیه هستند و همه از قواعد استنباط استفاده می­کنند بلکه اختالف در ادراک است به این بیان که ادراک یکی قطی تر و دیگری ظنی است و راه برد قوی ندارد برای این مسأله باید به چند نکته اشاره شود

نکته اول: تما طبیب ها در تطبیق کبریات طبی بر صغریات قانون مدونی دارند اما طبیب ماهر آن طبیبی است که تشخیص بجه و به حق و قطعی بدهد لذا اگر عقلاء به صنعت گری یا پزشکی لقب مهارت می­دهند به اعتبار این است که در خیلی از موارد نسبت به سایر پزشک ها بهتر بیماری شناسی می­کند لذا قطعا أعلمیَّت بر مبنای عقلاء قطعی بودن حکم و تشخیص بجا بر اساس دو عنصر زمان مکان است . از آنجای که وجوب تقلید اعلم بر پایه بناء عقلاء بود و دلیل شرعی نداشت این امر می­تواند در اثبات ملاک أعلمیَّت بسیار قوی باشد.

نکته دوم: آنچه استنباط فقها را تشکیل می­دهد نگرش فردی آنها است . فرد نگری باعث شده است اجتهاد را بسته کند و أعلمیَّت را محدود به همان معانی کند. مثلا در دلیل انسداد می­گویند ما ممی­دانیم اخکام و ظائفی داریم و در معرفت آنها ظنون کافی است لذا ظن شخصی به احکام حجَّت است مثلا کسی از را ه خبر واحد غیر ثقه ظن به وجوب نماز جمعه پیدا کرد کفایت می­کند. وقتی مناقشه می­کنمی به اینکه هر کجا احتیاط ممکن بود ظن کافی نیست می­گوید احتاط مایه عصر و حرج است .

می­گوییم پس مکلَّف می­تواند به اندازه ای احتیاط کند که مایه حرج نشود . تمام این بحث هار بر اساس نگرش فرد است . می­توانستند به جای احتیاط مشکل های جامعه را حل کنند و به جای دلیل انسداد به ادراک های قطعی برسند و مشکلات بانک های ربوی را حل کنند یا تورم پولی را برنامه زیری کنند و مشکلات قضائی را از راه فتوا های قطعی حل کنند . لذا عامل فرد نگری باعث شده است که در تششخیص أعلمیَّت به کیفیَّت استنباط رجوع کنند و توجه به ادراک های فقیه نداشته باشند.

نکته سوم: جوال بودن ذهن یا مسلط بودن بر اصول و قواعد فکر یا محیط بر روح حاکم بر فقه و تحولات فقهی و یا خبرویَّت بیشتر در تطبیق قواعد کلی بر مصادیق جزئی و یا اطلاع زیاد تر از جوانب مسائل مورد استنباط شیوه استدلال را پیچیده تر کرد و از پیچیدگی استدلال کاسته نشده است زیرا همه اینها مقدمات اجتهاد را تشکیل را تشکیل می­دهد نه أعلمیَّت او را . آن کسی به اجتهاد می­رسد که فهم صحیح از اخبار داشته باشد و توان بیشتری در دریافت درست و نتیجه گیری صحیح از آیات و اخبار داشته باشد. ولکن این چه ارتباطی با أعلمیَّت دارد خلط بین مقدمات اجتهاد و أعلمییَّت شده است و لذا ما را بر آن داشت که برای أعلمیَّت معیار جدیدی تدوین کنیم.

سوال: بر این مبنا چه نتائج و آثاری مترتب می­شود؟

جواب:‌آثار زیادی بر این مبنا بار می­شود

الف: شجاعت علمی به انسان می­دهد. آن کسی که قطع به فتوای خودش دارد از طرح نظر های دیگران واهمه ندارد و با نقض و حل روشن نظر های سخت را آشکار می­کند. و لذا در روایات به این دسته از فقها اطلاق کل الفقیه شده است

ب: نفی انحصار عمومات در زمان وحی . مثلا احل الله البیع آیا معاملات زمان نزول این آیه را امضاء کرد یا اینکه مانند بیمه و بورس را امضاء می­کند. درک قطعی أعلم در این رابطه بسیار نتیجه بخش است.

ج:‌ شناخت موضوعات یکی از معیار های أعلمیَّت قدرت او بر موضوع شناسی است چنانجه امام فرمود انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا . واژه عرفتم مربوط به ادراک است .یعنی کسی که درک قطعی از موضوعات کلام ما پیدا کند او از همه فقیه تر است پس پیچیدکی استدلال سختی آن مهم نیست بلکه ارائه ادراک بلند از موضوعات مهم است . در دوردان مرجعیَّت میرزای شیرازی محقق رشتی از نظر تطبیق کبریات اصولی بسیار قور تر بود اما أعلمیَّت را به میرزا دادن زیرا آشنا تر به مسائل روز بود.

د:‌ آزاد اندیشی به انسان می­دهد که مربوط به تحولات فقهی است . فقه متحول و اجتهاد پویا این است که انسان در استنباط آزادی اندیشه داشته باشد مثلا در زمان یپامبر ربا در مسأله درهم و دیننار بود زیرا آن روز درهم و درنار مسکوک بود اما الان بر روی اسکناس است و کاغذ . آیا پیامبر فرمود در نقدینگی ربا است شامل اسکناس می­شود یا خیر؟ این جا آزاد اندیشی می­خواهد.

در پایان به حدیثی اشاره می­کنی« امام حسن علی السلام به .. اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقهی ابا الحسن وفقک الله لمرضاته شیخ به کسی می­گویند که زعامت جامعه را دارد و اما زعامت ایشان را امضاءکرد معتمد کسی است که تصرف های حرام در اموال و وجوهات شرعیه ندارد و بسیار محتاط است و فقیه کسی است که حکم قطعی و جزمی می­دهد . و مراد امام را با تلاش و کوشش به یقین به مردم می­رساند و هم هم زعامت ایشان را و هم تصرف های ایشان را امضاء کرد.